

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ، شنبه ۳ بهمن ۱۳۹۴ - ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۳۷

### مقدمه

بحث در مورد بخش دوم از احادیثی بود که بر عدم جواز تشکیل حکومت قبل از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت داشتند؛ احادیثی که مربوط به قضیه‌ی خارجیه هستند و در مورد خاصی صادر شده‌اند و در متن‌شان هم حکم خاصی بیان نشده که بگوییم «مورد مخصّص وارد نیست» یعنی این احادیث صرفاً درباره‌ی تعیین تکلیف و بیان وظیفه‌ی برخی اشخاص خاص هستند. البته اگر حکم عامی در متن روایت وجود داشته باشد، می‌گوییم مورد مخصّص وارد نیست؛ ولی در این دسته از روایات حکمی نداریم.

روایت سدیر صیرفی (به عنوان شاخص‌ترین روایت در این دسته از روایت) بیان و بررسی شد و در این جلسه روایت دوم بررسی می‌شود.

### روایت جابر بن یزید جعفی

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي كِتَابِهِ الْغَيْبَةِ (غیبه الطوسی - صفحه ی ۲۶۹) عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدًا - وَلَا رَجُلًا حَتَّى تَرَى

عَلَامَاتٍ أَدْرَكُهَا لَكَ - وَمَا أَرَاكَ تَدْرِكُهَا اخْتِلَافُ بَنِي فَلَانٍ - وَمُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ - وَيَجِيئُكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ  
دَمَشَقٍ<sup>۱</sup>

برخی از این روایت استفاده کرده‌اند که قبل از این علامات (که علائم ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند) هیچ قیام و حرکتی جایز نیست.

### بررسی سندی روایت

سند این روایت تام است؛ کمتر روایتی داریم که سندی به این محکمی داشته باشد. مرحوم کلینی رحمه الله این روایت را در کافی به نقل از علی بن ابراهیم ذکر کرده است و علی بن ابراهیم آنچنان موثق است که کلیه نقل‌های او را قول معصوم علیه السلام محسوب می‌کنند. چنانچه تفسیر وی را (علی‌رغم این که از بیانات خودش است) تفسیر مأثور می‌دانند. روایت را علی بن ابراهیم از پدرش و او از حسن بن محبوب و او از عمرو بن ابی المقدام و او از جابر بن یزید جعفری نقل نموده است. روایات عمرو را تمام مشایخ ثلاثه (کلینی، صدوق، طوسی) در اصول اربعه نقل نموده و این روایات را تام و موثق دانسته‌اند.

مرحوم نجاشی در کتاب رجالش در مورد جابر بن یزید می‌فرماید: «وکان فی نفسه مختلطاً...»<sup>۲</sup> برخی گویند تعبیر «مختلط» به این دلیل بوده که جابر که با افراد مختلف (مخالفین و ...) ارتباط داشته و از اصحابی بوده که به همه جا سرک می‌کشیده و بر این باورند که اصولاً چنین آدمی کاملاً مورد اطمینان نیست که روایتش موثق باشد.

---

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص: ۵۶؛ ۱۳ باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم ع؛ ج ۱۵، ص: ۵۰ و همچنین الوسائل ۱۱ / ۴۱، الباب ۱۳ من أبواب جهاد العدو، الحديث ۱۶.

۲. رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۱۴.

اما حق این است که این تعبیر درست نیست، زیرا او از اصحاب کبار امام باقر علیه السلام بوده و بارها حکام جور زمان او را دستگیر کرده‌اند و آزار داده‌اند. لذا تعبیر درست از مختلط این است که بگوییم آدم به هم ریخته‌ای بوده که اختلال حواس داشته است. البته این اختلال حواس -ظاهری- شگردی بوده است که جابر با تلقین امام باقر علیه السلام به کار بسته است و خودش را به جنون زده بوده است. معروف است که امام باقر علیه السلام نوشته‌ای را به او دادند که در آن فقط یک حرف «ج» نوشته بودند. جابر آن حرف «ج» را به معنای جنون گرفته و خودش را به دیوانگی زد و در کوچه و خیابان سوار بر چوب با کودکان بازی می‌کرد و با این جنون ساختگی، از تعقیب و مجازات عوامل حکومت می‌گریخت.

تحلیل سوم در مورد عبارت «و کان فی نفسه مختلطاً...» این است که بگوییم او هم مانند سدید صیرفی فردی تند و احساسی بوده است؛ مقصود از مختلط این است که آدم متعادلی نبوده که به روایت او ترتیب اثر داده شود. البته جای بحثی نیست که وی شخصی متدین و محبّ اهل بیت علیهم السلام بوده و این با تند بودنش منافاتی ندارد.

پس روایت از نظر سندی مشکلی ندارد و جای هیچ خدشه‌ای وجود ندارد.

### بررسی دلالتی روایت

از نظر دلالت ممکن است اشکالاتی به روایت وارد باشد. در مورد تعبیر امام باقر علیه السلام (لا تحرک یداً و ...) احتمالاتی مطرح می‌شود. احتمال اول آن است که جابر هم آدم تندی مانند سدید بوده است؛ لذا امام به او دستور داده‌اند که [بی فکر و منطق] دست از پا خطا نکن. احتمال دوم این است که روایت محمول بر تقیه باشد. جابر همیشه تحت تعقیب دولت و جانش در معرض خطر بوده است؛ حضرت از باب تقیه به او دستور دادند که دست از پا خطا نکن (که او را نگیرند و نکشند) و بخاطر این که مطمئن شوند که جابر دیگر تحرکی نداشته باشد، به او این علامات (آخر الزمان) را گفتند که وی حداقل تا آخر عمرش دست به تحرکی نزند.

احتمال سوم این است که با توجه به این که در آن زمان هر کس که قیام می کرده است نمی توانسته به عنوان امام معصوم قیام کند، بلکه به عنوان مهدی خروج می کرده است و مسأله‌ی قیام مهدی از فرزندان پیامبر مسأله‌ی معروف و جاافتاده‌ای بوده است، امام بخاطر پیشگیری از ادعای کسانی که با عنوان مهدویت قیام می کرده‌اند در مقام بیان علائم حتمی ظهور بوده‌اند. به دلیل این که حضرت می فرماید: «وَمَا أَرَاكَ تُدْرِكُهَا...» یعنی تو قیام حضرت را درک نخواهی کرد، پس دنبال آدمها به عنوان و ادعای مهدی حرکت نکن.

پس این احتمالات سه گانه در دلالت روایت، نمی توان معنای عدم جواز قیام قبل از ظهور حضرت را از آن استنباط نمود.

بایستی توجه داشت که روایات دال بر علائم ظهور، عمدتاً به نقل از امام باقر و امام صادق علیهما السلام صادر شده‌اند (دقیقاً مقارن با قیام‌های علویه و بنی حسن) لذا در زمان امام رضا علیه السلام روایات کمی در این زمینه از وجود مقدس ایشان صادر شده است و در زمان ائمه‌ی بعد از ایشان خیلی به ندرت روایاتی با این موضوع صادر شده است.

پس این روایت در قضیه‌ای خارجی صادر شده و مربوط به شخص جابر است و حاوی حکمی نیست که بتوانیم به آن برای مدعای «حرمت مطلق قیام در دوران غیبت» تمسک کنیم.

### روایت سوم، مقبوله‌ی عمر بن حنظله

این روایت یکی از ادله‌ی محکم ولایت فقیه است و در جای خودش بحث مفصّلی در مورد شخصیت راوی آن، عمر بن حنظله، خواهیم کرد.

بهرحال وی فرد ثقه‌ای بوده و دلیل وثوقش هم این است که روایتش را مقبوله دانسته‌اند. یعنی از نظر محدّثین مورد قبول است و فقهاء هم به استناد آن فتوا صادر کرده‌اند.

این روایت هم درباره‌ی علائم ظهور است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْإِيمَانِيُّ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أ نَخْرُجُ مَعَهُ قَالَ لَا ...<sup>۱</sup>

## تحلیل مقبوله‌ی عمر بن حنظله

مطابق این روایت، پنج علامت قبل از قیام حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می‌دهد:

۱. صیحه‌ی آسمانی؛ که اول صبح با ندای: «علیّ و شیعتہ هم الفائزون» و در آخر روز با ندای «عثمان و شیعتہ هم الفائزون» به گوش می‌رسد و امتحان الهی برای تصفیہ‌ی همراهان واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۲. خروج سفیانی به عنوان یکی از بزرگترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام

۳. خسف؛ یعنی فرو رفتن لشکر سفیانی است که بعد از این که شامات را گرفته و به سمت مدینه حرکت می‌کنند، حضرت از مدینه به مکه بر می‌گردند و بعد که سفیانی به سمت مکه لشکرکشی می‌کند، در بین مکه و مدینه خسف می‌شوند و به زمین فرو می‌روند.

۴. قتل نفس زکیّه؛ که در زمان امام صادق علیه السلام اتفاق افتاد

۵. ظهور یمانی.

در ادامه‌ی روایت، عمر بن حنظله از امام باقر علیه السلام سوال می‌کند که: «جانم به فدایت! اگر کسی از اهل بیت قبل از این علامات خروج کرد، آیا با وی همراهی کنیم؟» پس امام پاسخ فرمودند که: «نه!»

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۸، ص: ۳۱۰؛ حدیث الفقهاء و العلماء؛ ج ۸، ص: ۳۰۷

گفته شد که سند روایت درست است و فقط در خصوص شخصیت عمر بن حنظله بحثی مطرح است که البته او هم موثق است و اگر نبود روایتش را مقبوله نمی دانستیم.

## بررسی دلالتی روایت

عمده اشکال در «دلالت» این حدیث و آن پاسخ منفی (لا) که حضرت فرمودند می باشد.

نکته‌ی اول این است که ما از پاسخ «لا» به خودی خود چیزی نمی فهمیم؛ بلکه با توجه به ظاهر عبارت سوال (إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أَنْ نَخْرُجَ مَعَهُ) می توان مقصود «لا» را فهمید؛ زیرا پاسخ امام به سوال عمر برمی گردد و با توجه به سوال می توان فرمایش امام را تفسیر کرد. موضوعی که عمر بن حنظله از امام علیه السلام سوال می کند، خروج فردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. مدعای ما این است که مطلق هر خروجی قبل از امام زمان باطل است؛ اما از این حدیث (دلیل مدعا) فقط منع خروج فردی از اهل بیت علیهم السلام برداشت می شود. پس در اینجا دلیل اخص از مدعا بوده و نمی تواند مورد استشهاد قرار بگیرد.

نکته‌ی دوم این است که با توجه به این که سوال عمر در مورد «رجل من اهل بیت...» بود، روشن می شود که در خاطرش و پیش فرض ذهنی اش آن «رجل من اهل بیته...» بوده است که پیامبر در روایت جابر فرموده بودند.<sup>۱</sup> در اینجا هم عمر به خاطر آن ذهنیتی که نسبت به نزدیکی قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته است، از امام باقر علیه السلام سوال کرده است و پاسخ منفی حضرت برای زدودن این تصور اشتباه از ذهن او بوده است.

---

۱. ... لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا ... مِنْ لَا يَحْضُرُهُ

الفقيه؛ ج ۴، ص: ۱۷۷؛ باب الوصية من لدن آدم عليه السلام؛ ج ۴، ص: ۱۷۴

نتیجتاً سوال عمر در مورد قیام مهدی (مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است و چون با کلیات ادله‌ی دالّ بر وجوب قیام و امر به معروف و نهی از منکر تعارض دارد و در ضمن در دلالتش هم تام نیست به هیچ عنوان برای منع قیام در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل استناد نیست.

روایت دیگری هم از این دسته داریم که در جلسات آینده آن را بررسی می‌کنیم، ان شاء الله ...